

رومیه صفوف آراسته باتوپ و تفنك و عرابه چنانچه قانون رومیانست بحریم
 قلعه رسیده ایستادند از اینطرف سپهسالار و امراء نیز صفوف نبرد آراسته میمنه و
 میسره پیراسته انتظام داده مستعد محاربه و کارزار شدند و از جانبین دست بآلت
 قتال برده سفیر تیر و تفنك آمد و شد می نمود و اما رومیان دلیرانه بچنك مبادرت
 نمی نمودند و سپاه قول بیکجا ایستاده از مقام خود حرکت نمی کردند اما توپچیان و
 تفنگچیان ایشان در توپ و تفنك انداختن تقصیر نمی کردند از اینطرف نیز تفنگچیان
 گروه گروه پیش رفته داد تفنك اندازی میدادند. معرکه نبرد از آتش بندق
 اندازان طرفین گرمی داشت در این اثنا فوجی از سپاه مخالف از طرف دست
 راست ایشان از حریم قلعه بمقابل جنود میسره قزلباش درآمده محاربه آغاز نهادند
 و از اینطرف که میرفتاح مین باشی تفنگچیان اصفهانی و فوجی از قزلباش و
 غلامان در گاه بودند جنگهای نمایان کرده پای ثبات افشوده داد دلاوری میدادند
 اما رومیان عنان کشیده جنگی میکردند و متهورانه جلوریز پیش نمی آمدند مجمل
 تا آخر روز بر این نهج گذرانیده بازار محاربه گرم بود و از طرفین جمعی قتل و
 زخم دار شدند چون شب بمیان درآمد هنگام افروختن مشاعل شد رومیه دست
 از محاربه کشیده در حریم قلعه خود فرود آمدند سپهسالار و امراء نیز جمعی از
 مردم کار آزموده بیاسبانی گماشته خود باردوی اغرق رفته و منتظر وصول کمک
 بودند روز دیگر معلوم شد که جمعی کثیر از رومیه درین جنگ زخم دار گشته زخم
 داران را بقلعه برده اند و پاشایان بهمان جنگ اکتفا کرده در محلی که در پشت
 قلعه داده فرود آمده بودند پیش روی خود را خندق کرده به تفنگچی استحکام
 داده بحفظ حال خود و انتظام مهمات ضروری قلعه پرداخته احمد آقا را با جمعی
 از هوا خواهان او بقتل آورده اسمعیل آقا را مقید گردانید هر قم تملك بر اموال
 ایشان کشیده مبلغهای کالی بضبط در آوردند و حاکم مجدد جهت وان تعیین نموده
 جمعی دیگر از پاشایان و جنود کاردان بجهت حراست و کومک حاکم تعیین کرده

ضروریات قلعه سرانجام داده زیاده از آن توقف در حوصله طاقت خود ندیده
 خایل پاشا از آوازه رفتن رستمخان قوللر آقاسی و جنود گرجی مضطرب
 گشته روانه ارض روم گردید و مرتضی پاشا بدیار بکر رفت چون در اینواقع
 زینل بیک محمودی دولتخواهی رومیه نموده استقبال مرتضی پاشا کرده اورا به آمدن
 پای قلعه دلیر گردانیده بود و قلعه در سر راه داشت مشهور بقلعه قنور و لاجین
 نام برادر او باجمعی از عشیرت محمودی در آنقلعه بودند و آسیب ایشان بمرتددین
 معسکر همایون میرسید دفع شر آنگروه لازم آمده سپهسالار با عساگر منصوره
 بر سر قلعه مذکور رفته محاصره نمودند و محصوران در قلعه داری اصرار نموده
 باستظهار رومیه با عساگر اقبال بچنگ و جدال پرداختند و تا قریب بیست روز
 قلعه داری کرده چند نفر از جوانان کار آمدنی در چنگ قلعه مذکور بچنگ اجل
 گرفتار آمدند و از اینطرف توپها نصب نموده سیبها پیش برده کار بر محصوران
 تنگ گردید و از رومیه مددی بایشان نرسید بالاخره از قلعه داری عاجز آمده دست
 در دامن استیصال زده طالب امان گشتند و بتضرع و ابتهال با اهل و عیال بیرون آمده
 قلعه را بعساگر منصوره سپردند سپهسالار حقیقت فتح قلعه و استیصال محصوران را بعرض
 رسانیده حسب الامر اعلی بتصدق فرق مبارک ایشان را که یکصد خانوار زیاده
 بودند امان داده با کوچ و متعلقان سالم و غانماً بدار السلطنه تبریز آوردند چون
 زمستان رسیده بود شدت شتا و سورت سرما طغیان عظیم داشت عساگر منصوره
 رخصت مراجعت یافته قلعه را بجمعی از تفنگچیان سپرده نمودند در دار السلطنه
 تبریز بشرف بساط بوسی مشرف شده امراء عظام هر یک بقدر خدمت مورد نوازشات
 شاهانه گشته مرخص شده بالكاء خود رفتند و جنود ظفر ورود رخصت اوطان
 یافتند عنایت شهر یاری شامل حال لاجین بیک مذکور گشته با آنکه مستحق انواع
 عقوبات بود مورد تربیت و شفقت گشته الكاء مرند باو و رفقا مرحمت شد و همگی
 بآنجا نقل نموده آسوده حال گشتند و در برابر مرحمت و جان بخشی در مقام خدمت

شرح واقعه عبرت بخش بقتل در آمدن طالبخان وزیر و آغور لوخان ایشیک آقاسی باشی باقتضاء چرخ بوقلمون و تقدیر خالق بیچون

بر ضمیر منیر خردمندان دقایق بین و باریک بینان حقایق آئین پوشیده
نیست که خداوندان جاه و حشمت و صاحب دولتان عالی منزلت که بر وساده عزت
و جاه و سریر عظمت و بارگاه متکینند از وفور غفلات و اقتضاء نشاء بشریت
متکبرانیه بر ساحت دعویت جلوه گری مینمایند اگر بدیده عبرت بین نظر بر مال
حال ارباب دولت که اصحاب جاه و حشمتند افکنند بدیده امان و دریافت بصر با حسن
صورتی ظاهر میگردد که در عین نشاء بزرگی و کمال تجبر و تکبر و خود کامی از
حوادث فلکی و نوایب آسمانی که یوماً فیوماً جهت ایشان آماده کارخانه ابداع
است شبی بخواب راحت نغنوده اند و لحظه بر بستر آسایش و استراحت نیاسوده
گاه پاس خاطر دوستان داشتن که از کثرت مشاغل بروج، دلخواه صورت نمی
پیوندند و معذرتهای دوستانه را از ده یکی نمی پذیرند خاطر مشوشند و گاه
از فساد مفسدان و سعایت دشمنان و گوش بسخن داشتن سلاطین و پادشاهان که
بنا بر مصالح ملکی از لوازم آئین سلطنت میشمارند خاطر پریشان و آشفتہ
ضمیرند و هرگز در مدت کامرانی یک لحظه لذت فراغ خاطر درویشان
که از شهد قناعت چاشنی کرده از متعلقات صوری جسمانی دلگیر و از مشاهدات
عالم روحانی شکفته خاطر و صافی ضمیرند در نیافته اند و اوقات حیات مستعار
را که بدل ندارد بفکرهای باطل و اندیشههای تباه گذرانیده عمر و دولت را بتلخ
کامی در لباس خود کامی بسر میبرند و اگر در لجه غفلت و بی پروائی فرو شده

خاطر را ازین وسوسه ها فراغ بخشند و تشبه بآئین سفها و مجانبین جسته خود را از تفکرات باطلانه دور انداخته بیهوشانه بربساط شادکامی خرامش نمایند و وقتی خبردار گردند که از تخت بر تخته افتادن معاینه مشاهده نمایند پس صاحب دولتان عاقبت اندیش را که زیار گران انتظام مصالح ملک و دولت خواهی پادشاه و ولینعمت و استقامت احوال سپاهی و رعیت و ترفیه حال خلائق که خوشنودی حضرت خالق بآن منوط و مربوط است بردوش جان دارند لازم است که از روی کمال تعقیظ و آگاهی و نهایت احتیاط و هوش افزائی بسر برده از امور بیکه موجب غفلت و بی پروائی و مستلزم انواع مفاسد صوری و معنوی است اجتناب لازم شمرند و خود را از نشاء خود پرستی مست و بیخود نسازند و از مکافات دنیا و عقبی اندیشیده از مسلك حق پرستی دوری نجویند و از ایام تنگدستی و دشمن کامی که از نشیب و فراز حوادث روزگار روی داده یاد آرند و بعهطیه دولت و دوست کامی که از درگاه و اهب العطایا روی کرده شاگرد بوده طریقه شکر و سپاس اینزدی که پاس دولت داشتن است بر خود فرض عین و عین فرض دانسته همیشه خصم قوی دست فلک غدار و کید حسد بیهمنتهای روزگار که دشمنان دوست نمایند در مقابل ملحوظ دارند و خصمای دولت خود را چندانکه توانند بتواضعات دوستانه در پرده حجاب داشته طریق مدارا از دست ندهند و بسخنان خشونت آمیز که وحشت انگیز است این طبقه را بر خود دلیر نسازند و بردباری را شیوه و شعار خود دانسته باندک ناملایمی که از حساد و اضداد ظهور یابد طبیعت را مکرر نساخته بمقتضای عقل دور اندیش از آن اغماض نموده اظهار آنرا که موجب خفت و کسر اعتبار ظاهر است جایز نشمرند و ازین حالات غافل نباشند مؤید اینمقال صورت احوال طالب خان ابن مرحوم حاتم بیک نصیری اردو بادی است که ایشانرا از اولاد غلامه العلماء استاد البشر عقل حادیمشر خواجه نصیر طوسی رحمة الله علیه می شمارند و بدین نسبت این سلسله را نصیری مینامند و او بوفور دانش و سلامت نفس و خیر خواهی خلائق

موصوف و معروف بود و در زمان حضرت گیتی ستانی شاه عباس بهادر خان
اسکنه الله تعالی فی فرادیس الجنان همچنانکه در نسخه تاریخ عالم آرای عباسی
در محل خود اشعار رفته مرتبه وزارت اعظم و لقب ارجمند اعتمادالدوله یافت تا
مدت بیست سال در کمال استقلال بامر خطیر وزارت پرداخته در لوازم این خدمت
و حقانیت و راستی و راست قلمی و رضا جوئی خاطر و لینعمت دقیقه فرو گذاشت
نکرد و اعمال و افعالش تا حین حیات پسندیده آنحضرت و جمههور انام بود و بعد
از آنکه آن وزیر دانشور خیر اندیش از دار دینی بسرای عقبی انتقال نمود
حضرت شاه گیتی ستان در ازای حقوق خدمات دیرین آنسلسله و حسن سلوک او
با خلق الله فرزند ارجمند او را که آغاز جوانی و او را نشو و نما و کامرانی بود و
بأنواع فضل و کمال و قابلیت و استعداد و آراستگی داشت بجای والد بزرگوارش
بدین رتبه گرامی سربلندی بخشیده تا مدت ده سال مورد تربیت و الطاف شاهانه
بود و اگر از جهالت و غرور نفس و نشاء شراب جوانی ارتکاب اموری که لازمه
این ایام است مینمود از کمال مرحمت و حق گذاری خدمات سابقه و لاحق از آن
اغماض فرموده بتغافل پادشاهانه میگذرانیدند تا آنکه اراده خاطر اشرف بآن
متعلق گشت که او را ازین خدمت معاف دارند که چند گاه ناخوشیهای ایام بی
کاری و پریشانی که فی الحقیقه غبار جوهر انسانی است مشاهده نموده بتجارب
روزگار مهذب گردد و لهذا رقم عزلت بر صفحه حال او کشیده قریب ده سال به
ناکامی و تنگدستی روزگار گذرانید هنوز تفقدی بحالش نشده بود که حضرت
گیتی ستانی پیمانہ لبریز حیات از دست ساقی اجل کشیده و نوبت فرمانفرمائی
ملك ایران بفرزند دلپسند و نبیره سعادت مندش اعنی شهریار کامگار کامران
رسید در اول جلوس همایون مومی الیه را منظور انظار عاطفت گردانیده بمجالست
مجلس بهشت آئین و منصب و الاء واقعه نویس محفل ارم امتیاز بخشیدند و چند
گاه شاغل این شغل بوده در سلك اعظام و افاخم منخرط بود یوما فیوما در حریم

محترم بوده مرتبه اش از اقران میفزود تا در سنه پیچی نیل ترکی مطابق اثنی و
 اربعین و الف دیگر باره بمنصب عالی ورتبه متعالی وزارت اعظم سرافرازی یافت
 چنانچه در محل خود گذارش یافته باوجود مدرک عالی و فهم و فراست و دریافت
 نیک و بد روزگار نشاء تقرب باده هوش ربائی کردی و مردمی التفات پادشاهی
 علاوه بیهوشی جاه و حشمت بی اندازه گردید و از غرور نفس اماره بنای دولت
 باستوار بزرگی و توجهات گوناگون ظاهری پادشاه راسخ البنیان و ثابت الارکان
 پنداشته مخاطبات عتاب آمیز را که در تمامی قرب روی میداد محض رافت و
 شفقت انگاشته از اطوارش واضح و لایح میشد که از مسلك احتیاط خردمندانه
 عدول نموده بود و زنگ زدائی آینه خاطر اشرف را که از هر نقش غبار کافت و
 وحشت مکدر میکشت سهل شمرده و قعی نهینهاد و در معاورات و همزبانیها تکیه بر اخلاص
 و بندگی خود و وثوق و اعتماد بر الطاف ظاهری پادشاه که هر آن و هر لحظه مشاهده
 مینمود کرده دلیریهای گستاخانه ازو ناشی میشد از آتش ضراح پادشاهان که به
 اندک نسیمی مشتعل گشته خرمنهای حیات را محترق میسازد احترام نمیکرد از
 اتفاقات روز پنجشنبه اول ماه صفر در منزل خود با خواص مخصوصان نشسته صحبت
 شبانه میداشت که جمعی از اعز و اعیان و امراء خصوصاً حسنخان بیگلربیگی خراسان و
 آغورلوخان ایشیک آقا باشی شاملو و او تارخان وارد گشته راغب باده پیمائی شدند
 و از بمقتضای شیوه مردمی عمل نموده محفل آرا گردید چون دماغ حریفان باده
 پیمای از جرعه های مالا مال ساقی گرم شد و کیفیت شراب ارغوانی و تکرار جامهای
 دوستکامی علاوه نشاء جاه و غرور گشته تفرق مجلس دست داد همانا آغورلوخان
 و حسن بیک یساول صحبت داماد طالبخان را که هر دو بد مست باده نشاتین
 بودند نوبه کشیک بوده باتفاق با آن کیفیت متوجه خدمت شدند و در جای کشیک
 که در دولتخانه همایون در حرم عالیه و خوابگاه حضرت شاه بود با بهرام
 بیک کشیک چی باشی استاجلو بیخودانه بد مستی و عربده آغاز نهاده آوازها

بلند کرده تهتك و تهدید از حد اعتدال گذرانیدند و كشيک چي باشی نیز بسخن در آمده اسناد بد مستی بهردو کرد آغورلو خان غضبناك گشته چوبی بر سر بهرام بيك زد و سر او شکافته شده خون بر سر و رویش فرو ریخت چون نواب خاقانی بر بستر استراحت نغزوده بیدار بودند مجارله و گفتگوهای ایشان قرع سمع اشرف همایون شده بود از سخنان تظلم آمیز كشيک چي باشی مذکور و بد مستی و بی اعتدالی آغورلو خان و حسن بيك که هر دو سرمست باده غرور بودند و اینگونه حرکت ناهنجار ایشان در درگاه معلی که مبست و ملتجای ارباب ذلل و تقصیرات محض بی ادبی و خلاف عقیدت صوفیان پاك اعتقاد است پسندیده نبوده آینه خاطر مبارك غبار آلود گردید چند روز بود که نواب کامیاب بحسنخان بیگلربیگی خراسان وعده فرموده بودند که منزل او را بنور قدم سعادت لزوم منور سازند و صباح آنروز که عزیمت آن چاکر نوازی تصمیم یافته بود و عازم سواری بودند بهرام بيك كشيک چي باشی با سر و روی خون آلود بمقابل آمده شکوه و تظلم آغاز نهاد نواب کامیاب خاقانی فرمودند که در منزل حسنخان دیوان کرده به تفتیش ماجرا پردازند و در طریق و آداب صوفیان سلسله علیه صفویه بر آغورلو خان لازم بود که بر تقصیر و گناه خود معترف باشد و بتوحید خانه همایون پناه جسته خود را در سلك گنه کاران شمرده از مرشد کامل استدعای عفو گناه خود خواسته باشد و تارضای مرشد کامل حاصل نشود از توحید خانه بیرون نیامده در آنجا ملتجی باشد او اینمقدمه را سهل انگاشته و قعی نهاد صباح آن روز نیز بخدمت نیامده بود این معنی موجب مزید غبار خاطر اشرف گشت و در خانه حسنخان این گفتگو بمیان آمده طالبخان خواست که ایندیوان را دفع الوقت نماید بطریق معتاد دلیری در گفتگو کرده معامله را بخود راجع ساخت و چون اسباب این بد مستی در خانه طالبخان فراهم آمده بود او بمعرض عتاب و خطاب در آمده در اثنای محاوره و همزبانی شمله غضب شهر یاری زبانه کشیده دست بشمشیر ذوالفقار

آسا برده حواله او کردند دست حادثه درازی کرده شمشیر باو رسیده زخم منکر یافت و از غایت اعتراض شعله غضب افروخته تر گشته بآن اکتفا نفرموده بیک زخم دیگر او را بر خاک هلاک انداختند و حاضران بساط اقدس مزاج مقدس را غضبناک دیده با تمام کارش پرداختند و چون این واقعه دست داد حکم معلی بقتل اغور لوخان و حسن بیک نیز صادر گشت در این اثنا حسن بیک که شریک غالب بد مستی بود بمجلس درآمده بسیار بی ادبانه پیش رفته بگفتگو درآمده حسن خان که بر سر خدمت میکرد مانع پیش رفتن او شد و دست بشمشیر او گرفته (*) ننگ داشت که قدم جرأت پیشتر نهد و چون هنگام دراز دستی تیغ حادثه بود اشاره نگاه غضب آلود حکم بسیاست وی نمود و حسنخان در زمان بهمان تیغی که در کمر داشت او را از میان برداشته و علیقلی بیک یساول صحبت برادر دیوان بیگی و قراق خان چرکس که در آغاز اشتعال شعله قهر و غضب بسیاست اغور لوخان مأمور و روان شده بودند در سرحمام کارش را تمام کرده سر پر شور و شرش را از نظر کیمیا اثر گذرانیدند و خون آن دوسه مغرور بی ادب چون آبی بر آتش غضب قیامت لهب زده بود ذات قدسی از آن آتش مزاجی با آرام و اطمینان میل نمود و ساقیان زهره جبین از در مجلس آرائی درآمده به پیمودن ساغرهای گران بزم ارم قرین را نمونه خلد برین گردانیدند و در آن اثنا که مجلسیان جای بجای قرار گرفته بودند جای قاضی محسن ولد قاضی معز که از فضای زمان و سالها با امام قلیخان امیرالامرای فارس و درین وقت در سلك مجلسیان مجلس بهشت نشان منسلك بود خالی بنظر اشراق اثر درآمده از حال وی سؤال فرمودند و با آنکه آن بی جگر در اثنای اشتعال نائره شور و شر بهمدستی قوت و اهامه از مجلس بدر رفته پای برهنه طریق فرار پیموده بود معاندان او را اعداوی قلم داده

(*) تا اینجا بقلم اسکندر بیک و بقیه چنانکه در مقدمه کتاب اشاره شد نگارش محمد یوسف مورخ و نقل از تاریخ خلد برین میباشد

عرض نمودند که چون چشم آن نداشت که طالبخان را با آن حال پریشان مشاهده نماید پای برهنه از مجلس فرار نمود و چون سلاطین گردون شان پیوسته از اعداویان گریزان میباشند شراری از شعله قهر و غضب خسروانه باستیصالوی روانه و مقرر گردید که ابراهیم سلطان خلف خلف بیک سفره چی باشی آن مغلوب قوت و همی را مکفوف العینین و مقطوع الیدین والرجلین گردانیده روز گارش در همان شب بیایان رسید و بعد از وقوع این قضایا خاقان مرحمت گستر اولاد و اقربای مقتولین را منظور نظر اشراق اثر داشته اموال و اسباب و مملکات آن جماعت را بورثه ایشان باز گذاشت و بعد از چند روز منصب والای وزارت اعظم بمیرزا تقی مشهور بسار و تقی و منصب ارجمند ایشیک آقاسی باشیگری و حکومت ولایت ری که پیوسته بطایفه جلیله شاملو اختصاص یافته و می یابد بامام قلی بیک یوز باشی اینالکوی شاملو نامزد شده میرزا تقی در شانزدهم ماه مذکور و امام قلیخان ایشیک آقاسی باشی که حکم همایون باحضر او عزاصدار یافته بود طریق استعجال پیموده در یازدهم ربیع الاول مطابق هزار و چهل و چهار شرف پای بوسی مناصب جلیل الشان سرافراز گردیدند و هم در آن اوقات منصب جلیل القدر نظارت دفترخانه همایون بتغیر میرزا معصوم مستوفی بقایا باغور لوبیک غلام خاصه شریفه کرامت، شده بموهبت پای بوسی سربلند گردید و چنان اتفاق افتاد که سید محمد خان و سید حسینخان ولدان زکریا خان کرد که از اعظام طایفه اکراد بودند بمرافقت صد و پنجاه نفر از اتباع و اشیاع خود از راه شاهسیونی بدرگاه خلایق پناه توسل جسته در ساعت مذکور منظور نظر تربیت و احسان و مشمول مراحم رعواطف بیکران گردیدند و مقارن آن جمعی از اکراد بد بنیاد را که ایوب خان حاکم سلماس گرفتار کمند اقتدار خود ساخته بکریاس گردون مماس آورده بود معروض تیغ سیاست فرموده طریق عدم پیمودند و چون موکب ظفر پیوند از ییلاق سهند بجانب چمن اوجان روان شد در عرض راه وزارت

مازندران بهشت نشان بمحمد صالح بيك برادر ميرزا تقی اعتمادالدوله ووزارت رشت و گیلان بیه پس باقا زمان اصفهانی و وزارت لاهیجان و گیلان بیه پیش بمیرزا تقی دولت آبادی ووزارت دارالسلطنه قزوین بمعادمحمد ایشك نویسن سابق وپساولی صحبت که با حسن بيك داماد طالبخان بود بمحمد بيك ایشك آقاسی غلام خاصه ولد منوچهر بيك اختصاص پذیرفته بغز بساط بوسی امتیاز یافتند و همچنین درحین توقف بیلاق سهند بمسامع جلال خسرواقبالمند رسید که علیار خان حاکم ایل کرایلی یکی از یوزباشیان ایل مذکور را بدون تقصیر بتیغ جرأت و بیباکی مقتول ساخته و حسب فرمان قضا جریان بر طبق تظلم ورثه مقتول دیوانیان عظام بحقیقت این ماجرا رسیده بعد از ثبوت حقیقت بعرض اقدس رسانیدند و بجریمه این امر خطا دست اقتدار او را از دامن حکومت آن ولایت کوتاه و منصور خان کرایلی برادر بزرگ او را که سابقاً حاکم ایل مذکور بود منظور نظر تربیت و عنایت و مشمول عواطف و احسان بینهایت فرموده مجدداً به حکومت آنولایت سرافراز گردانیدند و هم در آن اثنا اسرای اوزبکیه را که در حین تاخت ولایت خراسان و محاصره قلعه ماروچاق گرفتار گمند اقتدار جنود ظفر شمار شده بودند بیای دار مکافات حاضر آورده از جامه خانه عواطف بیکران خلعت تازه کرامت فرمودند و چون پیوسته منظور نظر حقانیت گزین این فرمانفرمای روی زمین رفاه حال و فراغ بال سکنه و رعایای هر دیار بوده و میباشد در آن ایام بر آینه ضمیر قدسی تخمیر صورت ارتسام یافت که بمعماری رای آفتاب ضیا حصنی حصین و قلعه متین در حله اساس افکنده در نهایت استواری و استحکام با تمام رسانند بنا بر این سرکاری آن حصن حصین بمهدد سعی و اهتمام خلف بيك سفره چی باشی گردیده باتفاق ملا کمال منجم رخت اقامت بصوب آنولایت کشید و در اندک روز گاری و کم فرصتی بسعی و اهتمام سرکار مذکور شرفات آن حصار استوار بذروه چرخ دوار رسید و تا تاجار و مترددین و آئینده و رونده در طرق و

شوارع از آفت درازدستی راهزنان درامان باشند مراد خان بيك سياه منصور ايشك آقاسی بسوی قراسورنی معين گرديد و هم در آن ولا چون شاهقلى خلفا نقد حیات مستعار را نثار مقدم شهریار روزگار کرده بود پرتو عنایت خسروانه رضای خلیفه را باین منصب والا سربلند نمود و همچنین منصب جلیل القدر امیر آخور باشیگری جلو که با علی بيك مشهور بعلی بالی بيك بود بشاهرخ سلطان ولد مشارالیه و میر آخور باشیگری ایلخپها که بدستور باعلی بيك مذکور بود به دوستعلی سلطان برادرزاده مشارالیه مفوض و متعلق گرديد و هم در آن اثنا چون ساقی خمخانه قضا پیمانہ حیات سبحان ویردی بيك یساقچی باشی را از شرابی که در کام دیگران میریخت لبریز کرده بود دلو محمد ولد مشارالیه دست و تیغ سیاست بخونریز ارباب جرایم گشود و در خلال این احوال ایلچی والی دادیان که از راه عقیدت و اخلاص والی مذکور بکریاس گردون اساس می آمد و رستم بيك سپهسالار و دیوان بیگی و تفنگچی آقاسی کیخسرو بيك همشیره زاده خود را بمرافقت ایلچی مذکور مأمور و روانه در گاه آسمان جاه نموده بود در اردوی همایون بار اقامت گشوده ایلچی مذکور بشرف پای بوسی سرافراز گرديد و چون قبل از آن بانهای عرایض علیمردانخان بیگلربیگی دارالقزار قندهار اخبار آمدن صفدر خان ایلچی پادشاه و الاجاه هندوستان از راه قندهار بعرض خسرو و جم اقتدار رسیده بود در آن اوان که قبه شاد روان عزو شان در چمن اوجان همدوش فرقدان بود بتجدید خبر داخل شدن ایلچی مذکور بانهای بیگلربیگی مشارالیه معروض پایه سریر سلطنت مصیر گردیده از راه رعایت مراسم صداقت و اتحاد نسبت پادشاه و الاجاه مزبور محمد بيك یساول صحبت ولد منوچهر بيك را مهماندار ایلچی مزبور و بطریق ایلغار روانه دارالقزار قندهار فرمودند و بعد از فیصل قضایای مذکور بعد از چند روز که بیلاق دلفروز چمن اوجان محل نزول موکب ظفر نشان بود رأیت ظفر قرین متوجه صوب دارالسلطنه قزوین گردیده در ساعت

مسعود نزول اجلال در دولتخانه مبار که آنخطه خلد قرین روی نمود و در مدت اقامت آن بهشت جا که بیرتو انوار عدل واحسان خاقان روزگار چراغ آرزوی پیر و جوان و خرد و کلان فروزان بود پیوسته اخبار مسرت آثار از اطراف اقطار بدر بار آسمان مدار رسیده انجمن افروز بزم ارم قرین خسرو روی زمین میگردید

از آنجمله رسیدن خبر مسرت اثر معارضه و محاربه امیر خان قورچی باشی با عبدالعزیز خان ولد ندر محمد خان واشتعال نایره قتال وجدال در میان عساگر اقبال و اوزبکان بد خصال و کسر شوکت عبدالعزیز خان و انهزام آنطایفه ضال بود تبیین این مقال و تفصیل این اجمال که بانهای عرض امیر خان مشار الیه بمسامع جلال پیوست آنکه عبدالعزیز خان که در آن ولا طریق آمد و رفت وی بتاخت و تالان ولایت خراسان نزدیکتر از راه حمام شده بود مجدداً از عار فرار نیندیشیده با قرب سی هزار سوار از اوزبکان کماندار غدار رایت عزیمت بتاخت ولایت خراسان افراخت و قرارداد اندیشه هزیمت پیشه اش آنکه مرکب گاو تازی را تا حوالی مشهد مقدس معلی و دیار سبزوار گرم جولان ساخته از عمارت و آبادانی در ولایت مذکوره اثر و نشان نگذارد و بعد از رسیدن این خبر با امیر خان باحضر عساگر ظفر شعار و تفنگچیان کماندار آن دیار فرمان داده بعد از جمعیت جنود ظفر خاصیت باتفاق منوچهر خان بیگلربیگی مشهد مقدس معلی و میر کلان خفاجه و تاینان و فوجی از مردم دار السلطنه هرات و سایر تفنگچیان خراسانی کمر سربازی و جانفشانی بر میان بسته پوشیده و پنهان از راه بیراهه روی توجه بدفع و رفع فتنه اوزبکان بی ایمان نهاده و جنود مسعود از شبگیر و ایوار نیاسودند تا سحر گاهی از گرد راه بقریه تجرود رسیده در برابر عسکر هزیمت اثر عبدالعزیز خان زیاده سربار صف آرائی گشودند و مخالفان که از مرك خود یعنی از ورود لشکر قیامت اثر بیخبر بودند وقتی خبردار گردیدند که غرش کوس حربی و ناله نای رزمی و جوش و خروش مبارزان جوشن پوش و های و هوی شیرشکاران دریا

خروش گرد و غبار معرکه کارزار را بچرخ نیلی حصار رسانید و از خواب گران غفلت وقتی خبردار گردیدند که تواجیان لشکر قیامت اثر بتسویه صفوف و تعبیه لشکر پرداخته مرکب جلادت و جگرداری بمعرکه میدان تاختند و رفته رفته ایشان نیز بحکم ضرورت در برابر جنود ظفر خاصیت جمعیت نموده از دو طرف دست جرات باستعمال سیف و سنان و تیر و کمان گشودند و از صبح تا رواح و از بام تا شام آسیای حرب بخون دلاوران هردو لشکر و بهادران هردو کشور بنوعی گردان بود که بهرام خون آشام را از گرد و غبار آن آسیا یارای چشم گشودن نبود و غازیان جانفشان بزور سرپنجه اقبال روزافزون و نیروی بازوی سلطنت ابد مقرون در آن معرکه کاری کردند که زمانه داستان رستم داستان وسام نریمان فراموش کرد

الانصه چون علم شعاع پرچم نیر اعظم عزم نهانخانه مغرب نمود ظلمت ظلام پرده دیده ایام شد مخالفان به افروختن مشاعل و فروزان کردن شمع و چراغ چنان باز نمودند که بتپیه حرب و تمهید طعن و ضرب در آن تیره شب قیام و اقدام مینمایند و چون رسم است مقرر که چراغ بگناه افسردن خانه روشن میکند جنود دشمن شکت و عساکر خصم افکن وقتی خبردار شدند که بپرتو آن مشاعل طریق فرار خود را فروزان میساخته اند لاجرم جمعی از قراولان لشکر ظفر اثر خبر فرار عبدالعزیز خان و لشگریان او را بمسکر نصرت طراز در اثنای آن تک و تاز بهر کس از مخالفان رسیدند بیلای تیغ آتش فشان و سنان جان ستان بدرکات نیران رسانیدند و هر که را دیدند در خاک و خون کشیدند و عبدالعزیز خان بامعدودی چند از لشگریان بحال پریشان گریزان و هراسان از میان معرکه خود را بکنار کشیده خرائن و کارخانجات و اسباب جاه و جلال وی فتوح روزگار غازیان شیر شکار گردید و جنود ظفر ورود از آن طایفه عنود زیاده بر سه هزار سر که در عرض راه تعاقب از پای در آورده بودند بر سر نیزها کرده با اسیر بسیار و غنائم بیشمار طریق معاودت پیمودند و چون خبر مسرت اثر وقوع این فتح و ظفر بعرض خاقان

هفت کشور رسید در همان نزدیکی کسان امیرخان قورچی باشی سرزنده و غنائم آن فتح نمایانرا باستان گردون شأن رسانیده از نظر کیمیا اثر گذرانیدند و کتابخانه و اسباب عبدالعزیزخان که از جمله غنائم آن فتح نامدار بود با انعام رستم محمد خان خلف ولی محمد خان اوزبک مقرر گردید و عواطف بیکران و مراحم بی پایان بازای نیکو خدمتی و جانفشانی امیرخان قورچی باشی و منوچهر خان بیگلربیگی مشهد مقدس معلى و سایر علمای عالی شان و مین باشیان و یوزباشیان را منظور نظر عنایت و احسان فرموده از جامه خانه انعام هر یک را بتشریفات نمایان و توجهات شایان گردانیدند

دیگر از سوانح دوات افزا توسل جستن سید منصور خان عرب بدرگاه معلى است

سبق ذکر یافت که بنا بر سلوک ناهنجار سید محمد خان ولد سید مبارک خان والی ولایت عربستان بامشایخ اعراب بر سر قلعه حویزه لشکر کشیده بعد از زد و خورد فراوان سید محمد خان رخت هزیمت ببصره کشیده بود درین ولا بانهای عرضه داشت سید منصور خان بوضوح پیوست که سید محمد خان بعزم استرداد قلعه حویزه حشری از اعراب آل کربلا و آل فضول فراهم آورده عازم تسخیر قلعه حویزه میگردد و چون خبر قرب ورود وی بسید منصور خان میرسد سید هاشم پسر خود را با فوجی از اعراب آنولایت بدفع فتنه وی مامور گردانیده باستقبال سید محمد خان روان مینماید و بعد از تلاقی فریقین که نائره قتال وجدال اشتعال میابد اتباع سید محمد خان شکست یافته سید محمد خان گرفتار میگردد و بعد از این فتح نمایان سید منصور خان بتوهم آنکه مبادا این حرکت مقرون برضای شهریار گیتی گشای نبوده باشد احرام حریم قرب خدمت بر میان بسته در حینیکه معموره جنت قرین دارالسلطنه قزوین محل نزول خسرو روی زمین بود بموکب ظفر قرین پیوست و بیاوری بخت بلند و راهنمایی طالع ارجمند بشرف پای بوسی

و عز مجالست بهشت مانند سر بلند گردید پیشکشی نمایان از اسبان عربی نژاد
 برق رفتار و مرا کب باد پیمای لیلی خرام پری رخسار از نظر کیمیا اثر گذرانید
 و بعد از آنکه در مجالس متعدده کامیاب موائد عواطف و احسان بود مراحم بی
 کران و عواطف بی پایان فرق امتیاز وی را با فسر ایالت ولایت عربستان
 سرافراز فرموده مقضی الاوطار بجانب حوینزه طریق معاودت پیمود

دیگر از سوانح اقبال که در اینسال خیر مال در حدود ایروان روی نموده
 خبر وقوع آب بانهای عریضه طهماسب قلیخان بیگلربیگی آنجا بمسامع
 جلال پیوست آن بود که ابدال نام شخصی از مردم شوره گل که در قلعه معاذ برد
 بسر میبرد بارو میان قارص در ساخته در حینیکه حاکم قلعه مذکور با ایروان رفته
 ولد خود را در قلعه جانشین و قائم مقام خود ساخته بود در شبی که حارسان و
 پاسبانان قلعه را خواب غفلت ربوده بود دروازه قلعه را بر روی رومیان قارص
 گشوده جمعی کثیر از ایشانرا بدرون قلعه در آورد و آنگروه کم فرست قلعه را
 بحیاطه و تسخیر در آورده پسر حاکم قلعه را اسیر کرده روانه قارص گردانیدند
 و مقارن آن رأی عدالت پیرا در صدد نظام و انتظام مهمام آن سرحد در آمده
 حکومت قلعه آخسقه را با مامقلی بیک ایشک آقاسی باشی و امارت ولایت قبله
 و قلهان من اعمال شیروان را بسلیمان بیک قوشچی غلام خاصه شریفه کرامت
 فرمود و هم در آن اوقات اوتارخان بسفر خراسان مأمور و بشرف پای بوسی
 سرافراز و بصوب مقصد روان گردید

گفتار در آغاز اهتر از از اهیر بستان سرای
 روزگار بوزیدن نسیم عنبر شمیم بهار سال
 فرخ فال ایت ٹیل مطابق هزار و چهل و چهار
 و سوانح بدایع آثار که در اینسال باستقبال
 اقبال بی زوال آمد

چون وقت آن رسید که بتجدید سال جدید ابواب گونه گونه عیش رغید بر
 روی چشم براهان مواید امید گشاید شاهد گلپیرهن بهار دامن ناز کشان بطرف
 گلستان و سیر لاله زار آید چهره پرداز نگارین پیکران سور باغ و بستان بعد
 از انقضای سه ساعت از روز سه شنبه بیست و یکم شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن
 از مستان خانه حوت بسرا بستان حمل نقل مکان نموده ساغرهای مالامال شراب
 پرتکال کار فرنک بمیگساران گلکهای رنگارنگ پیمود و فرمان پذیران باشاره
 فرمانفرمای عهد و اوان بترتیب جشن نوروزی سلطان سلاطین نشان از سر قدم
 ساخته مجلسی ازم نشان در تالار دولتخانه دارالسلطنه تبریز برنگینی بهار و
 دلنشینی گلزار طرح انداختند و چون در صدر آن مجلس بهشت آئین اورنک سلطنت
 و پادشاهی روی زمین بجلوس همایون این صدر آرای سریر شهریاری بچرخ
 زنگاری پیوست ساقیان ماه رخسار زهره جبین بمضمون این نظم دلنشین که

(نظام)

فصل بهار و جوش گل و جشن شهریار ساقی دگر برای چه روز ست می بیار
 عمل نموده در آنبزم خلد قرین ساغرهای لعل مذاپ بر شیخ و شاب پیمودند و بعد
 از انقضای آن جشن روحانی که اورنک سلطنت و جهانبانی بجلوس همایون زینت

بخش اورنگ کیانی رفعت آسمانی گرفت امتداد ایام عشرت و کامرانی و قرب و رود عید سعید سلسله جنبان صدور فرمان و مقرر گردید که چابکدستان در میدان صاحب آباد آنغطه طرب انگیز هنگامه جشن چراغان و آتشبازی را گرم کرده با فروختن شمع و چراغ بساطهای گلدوز در ساحت آن وسعت آباد گسترده و خاقان گردون جناب که بیلدی فکر دقیقه یاب از ذره بافتاب پی میبردند آئین قلعه گشائی و قلعه داری را از تمایل بیجان قلاع چوب و تنخته که ارکان استحکام و پابرجائی آنرا آتشبازان بذروه آسمان افراخته بودند مشاهده نموده بتماشای اشتعال آن بر مدارح انتباه و آگهی افزودند و چون چراغ این متمنی بپرتوا اشاره والا فروزان گردید ایلچیان سلاطین گردون شان که در آستان سپهر امتنان بر سر خوان عنایت و احسان مهمان بودند از راه تماشای این جشن فروزان بکام دل رسیدند و از آنجمله میرهای ایلچی فرمانفرمای هندوستان بود که باستدعای رخصت بردن اسب باستان گردون شان آمده بود بمرافقت ایلچی والی اورکنج در آن جشن عشرت و شادمانی جنبه نیاز بر آستان خاقان سرافراز سودند و در خلال این احوال هلال ماه مبارک شوال گوشه ابرو بنظر بازان خود نموده سلسله جنبان جشن عید سعید گردید و بعد از انقضای این جشنهای نمایان وقت آن رسید که برسیدن اخبار مسرت آثار از اقطار ممالک محروسه گلزار خاطر شهریار روزگار رشک بهار و غیرت لاله زار گردد و از سوانح اقبال آنچه درینسال فرخ فال روی نموده باشد خامه شیرین مقال بعرض ارباب کمال رساند

اما اخبار دیار روم که بانهای عرایض امرای قاهر و همایون در حین توقف دارالسلطنه تبریز معلوم گردید نخست حرکت خواندگار از استنبول بصوب استاودر و معاودت وی بمقر سلطنت خود بود.

باعث براین آمد و رفت که از مضمون عرضه داشت طهماسب قلیخان بیگلربیگی ولایت چغورسمد و امیرالامرای ایروان بوضوح پیوست آنکه چون قیصر

بعزم سفر رخت اقامت بصوب اسکودر میکشد بانهای منهبان معلوم میگردد که جمعی از فرنگیان انتهاز فرصت نموده با کشتیهای آماده بیعضی از بلاد روم ایلی درمیایند و دست جرأت بنهب و غارت آنولایت گشوده باغذایم نامحصور مراجعت مینمایند و خواندگار وقوع این قیل و قال را بفال نیکو نشمرده طریق معاودت بچانب استنبول می پیماید

دیگر آنکه در همان ایام عریضه بیکتاش خان امیرالامرای دارالسلام مصحوب پرنده نام ملازمی از ملازمان خان مشارالیه باین مضمون منظور نظر خاقان گردون غلام گردید که چون سردار روم فوجی از عسکر آنمرز و بوم را بتاخت و تاراج حله فرمان داده اگر بمقتضای مراعات حزم و دور اندیشی درین باب فکری بصواب کرده آید هرآینه مقرون بمصلحت دولت ابد مدت خواهد بود بنا برین ارقام لازم الاحترام باسم شاهویردی خان بیگلربیگی لرستان و خان احمد خان اردلان امیرالامرای کردستان و امرای عظام مملکت فارس بعز نقاد رسید که مهیای دفع صایل بوده اگر ضرورتی روی نماید حالت منتظره نبوده باشد

و هم در آن اوان عریضه دیگر از بیکتاش خان باین سیاق بنظر خسرو آفاق رسید که کنعان ولد ناصر مهنا که باوی ابواب رسل و رسایل مفتوح دارد چیزی بوی نوشته که جمعی از اعراب حلب که از راه خریداری شتر بآنحدود آمده بوده اند مذکور مینموده اند که نیکچری آقاسی جمعی از نیکچریان را بازای تقصیری که داشته اند بقتل میرساند و اینمعنی بر عسکر نیکچری گران آمده کاینآ من کان کمر قتل وی بر میان می بندند و نایره این شور و شر بنوعی شعله ور میگردد که خواندگار که بعزیمت سفر دیار عجم از ولایت استنبول بیرون آمده بوده از راه اضطرار طریق معاودت بآندیار پیموده مفتی را بقتل میرساند و ازین رهگذر چونسیلاب شور و شر روی بآنکشور داشته دفتر تاخت و تاراج حله را بر طاق بلند نسبان گذاشته اند

و همچنین ایوب خان حاکم سلماس بعرض خسرو گردون اساس رسانید که عساکر وان واکراد بد نهاد آنحدود باراده تاخت و تالان دیار آذربایجان طریق جمعیت پیهوده اند و مقارن آن ملازم بیگلتاش خان بیگلربیگی دارالسلام بغداد بآستان گردون شان آمد و خبر دخول نیکچری آقاسی را به بیره چک و خروج سردار عسکر روم را از حلب بعرض شهریار عجم و عرب رسانیده باعث آن گردید که قهرمان قهر شاهانه جاسوس رومیان را که در دارالسلطنه تبریز گرفتار گمند اقتدار عساکر نصرت شعار شده بود لکد کوب دست و پای اخیال کوه تمثال فرمود و منهیان راست گفتار بهر طرف روان و مقرر گردید که اخبار هر دیار را تحقیق و عرض نمایند که از آنقرار ناظمان مناظم سلطنت پایدار از اخبار هر دیار خبر دار بوده باشند و میرفتاح مین باشی تفنگچیان اصفهانی را با تا بینان از راه رعایت حزم و احتیاط بصوب دارالسلام بغداد فرستادند که باتفاق بیگلربیگی آنجا بلوازم قلعه داری و حفظ و حراست قلعه دارالسلام قیام و اقدام نماید

اما اخبار ولایت عربستان که بدستور خبر وقوع آن در خطه طرب انگیز دارالسلطنه تبریز بعرض اقدس رسید آنکه بعد از ارتحال سید مبارک خان والی ولایت عربستان که سید محمد خان خلف مشارالیه بنسبت مصاهرت امامقلیخان امیرالامرای مملکت فارس منظور انظار تربیت و عنایت و قائم مقام پدر و والی ولایت عربستان گردید بنا بر آنکه با مشایخ و معارف اعراب از در تغییر سلوک درآمده با ایشان بطریق امرا و حکام قریب باش معاش مینمود سید منصورخان برادر سید مبارک خان چون اکثر مشایخ اعراب را از اطوار ناهنجار مشارالیه آزرده دل و کوفته خاطر میدید فرصت غنیمت شمرده جمعی از اعراب آل کثیر و آل فضول را جمع آورده بر سر قلعه محسنیه برد و بنا بر آنکه سید محمد خان در آن اوان در قلعه نبود و میر نعمت الله خال سید محمد خان محافظت شهر و حصار مینمود سید منصور خان علی الففله بشهر درآمده امیر نعمت الله مذکور را بنارین

قلعه گریزانید و او در آنجا رنگ قلعه داری ریخته نارین قلعه را چندان محافظت نمود که محمد خان طریق معاودت بقلعه پیموده دست تسلط و اقتدار سید منصور خان را ازدامن تسخیر حصار نارین قلعه کوتاه نمود و نایره شوروشر پیوسته در میان ایشان شعله ور بود تا واقعه قتل امامقلیخان امیرالامرای فارس و اولاد وی روی نموده سید محمدخان ازراه اضطرار طریق هنریمت بجانب بصره پیمود و مقارن آن عرضه داشت سید منصور خان مشعر بر گرفتن قلعه حویزه و اظهار اطاعت و انقیاد بیش از پیش بیایه سریر والا رسیده بارقام استمالت و خلاع فاخره سر افراز گردید

اما اخبار دیار خراسان که بانهای عرایض امرای عالی شان بصورت وقوع آن در دارالسلطنه تبریز بعرض اقدس رسید
نخست ورود عبدالرحمن اتالیق بادوازده هزاراوزبک از المانجی و غیر آن ازراه چهل دختران بتاخت و تالان ولایت خراسان بود و از مضمون عرضه داشت حسنخان امیرالامرای مملکت خراسان بوضوح پیوست که اتالیق مذکور چون بکرسویه رسیده لشکریان خود را بتاخت ولایات خراسان مامور و بهر طرف روان و بعد از تاخت و تالان نمایان از آب مرغاب عبور و بصوب ولایت خود معاودت نموده اند

اما اخبار دیار گرجستان که بانهای عرایض رستمخان والی آنجا بعرض اقدس رسید
نخست آن بود که لوند خان والی ولایت دادیان قبل ازین باوی از در صداقت و التیام درآمده بعزم آنکه تی تی فال همشیره خود را بعقد دوام وی در آورده ازینراه خود را در سلك بندگان آستان خلایق پناه انتظام دهد و بعد از تصمیم این عزم صواب حاکم باشی آچوق با طهمورث گمنام اتفاق نموده سرراه ها را میسیارند که چون والی دادیان بنزدیک رسد از کمین دستبرد برآمده عقد آن ازدواج را پریشان سازند و رستمخان چون از صورت واقعه آگاه میگردد بهمدستی امرای ولایت قراباغ و شیروان و یکجهت گرجستان کارتیل به عزم دفع

ورفع فتنه ایشان روان گردیده در سر باشی آچوق که پای التون قلعه است بحشری از تفنگچیان که صفر پاشای حاکم اردهان بمدد و کومک والی باشی آچوق فرستاده بوده میرسند و بزور سرینجه اقبال روز افزون و نیروی بازوی سلطنت ابد مقرون در حمله اول عقد جمعیت ایشان را پریشان کرده جمعی از لشکریان خود را از راه ولایت کوریال بامداد و اعانت والی دادیان میفرستد و خود نیز از التون قلعه بیک فرسخی محل نزول طهمورت گمنام و حاکم باشی آچوق نقل مکان نموده منتظر رسیدن خبر اشتعال نایره شور و شر والی دادیان و مخالفان بوده که مقارن آن والی دادیان با عساکر نصرت توامان در برابر مخالفان صف آرای گردیده تنور حرب را فروزان میسازند و با اقبال بی زوال خاقان بلند اقبال در اندک فرصتی شکست بر مخالفان افتاده حاکم باشی آچوق با چند تن از سر کرده های آنجا و فوجی از ازناوران کاخت گرفتار گمنام اقتدار لشکر ظفر شمار و والی دادیان میگردند و قرب دوسه هزار نفر از مخالفان زیاده سر را سر کرده طهمورت نادان با ولد والی باشی آچوق و بقیة السیف گریزان و هراسان خود را بقلعه کنت ولی میبندازند و بعد ازین فتح نمایان والی دادیان همشیره خود را با محرمان و ملازمان اعتباری خود بجانب اردوی رستم خان والی گرجستان روان مینماید و چون از مضمون عرضه داشت مشارالیه استدعای رخصت ملاقات با والی دادیان بوضوح می پیوسته خاقان بنده پرور شرف رخصت کرامت فرموده ملازم وی با رقم مرحمت شمیم و خلاع فاخره و اسب بازین و لجام طلا بنزد مشارالیه باز میگردد

و هم در دار السلطنه تبریز مجدداً از مضمون عریضه مشارالیه ظاهر گردید که خدمتش را با والی دادیان اتفاق ملاقات افتاده بعد از تشیید مبانی الفت و اتحاد روی معاودت بصوب گرجستان کار تیل نهاده

از جمله سوانح سعادت افزا که در آن ولا با اشاره والادار السلطنه تبریز روی نموده ابواب دعای پیریای پیر و جوان و خرد و کلان را بر روی دوام

دولت ابدی اعتصام گشود آن بود که چون در ایام خجسته فرجام بوسیله ضعیف نالی خواص و عوام بر آینه ضمیر قدسی تخمیر شهریار گردون غلام صورت ارتسام یافته بود که اکثر اوقات از رهگذر عبور و مرور سیل بی زینهار که از بارانهای درشت قطره ایام بهار در دامنه های کھسار بار جمعیت بسته روی بجانب شهر میگذارد آفت اندراس و انهدام با نخطه خلد نظام میرسد و گرد خرابی و ویرانی از ینراه بر در و دیوار عمارات بلند و منازل ارجمند آن خطه خلد مانند می نشیند لاجرم بعنوان شاهیسون فرمان همایون بهزنفاد رسید که سدی سدید در رهگذر سیلی بی زینهار اساس افکنده بنیان پایداری آنرا بسنک و ساروج استحکام دهند که بهنگام مرور سیل و وفور باران آفتی بدؤر و قصور آن خطه معمور راه نیابد و از راه امتثال فرمان واجب الاذعان قورچیان و غلامان و آقایان و سایر عسا کر ظفر نشان با آلات کند و کوب و اسباب هدم و ردم بر سر آن کار خیر حاضر شده زمین مجرای سیل را از قرار حصه و رسد در میان خود قسمت کرده بجد و جهد تمام و سعی و اهتمام مالا کلام شروع در حفر نهر و اتمام سد طرفین آن کردند و در اندک روزی بمعماری بخت بلند و طالع فیروز خاقان سعادت اندوز اجرای آن نهر عریض عمیق و تأسیس مبانی آنسد سدید بذروه انجام و پایه اتمام رسید

از غرائب اتفاقات که بعد از اتمام آن کار در نظر خواص و عوام چهره ظهور گشود آن بود که در حینی که احتمال نزول یکقطره باران از آسمان نبود ابری عالمگیر بهم پیوسته بارانی شروع در باریدن نمود که اگر آن نهر عمیق و سد سدید مانع نمیبود اساس استواری و بنای پایداری آن خطه خلد نظیر عبور و مرور سیل در شهرستان عدم بار اقامت میگشود

دیگر از سوانح دولت افزا که در آنولا در خطه طرب انگیز دار السلطنه تبریز روی نمود ارتفاع و انخفاض کوکب طالع و ستاره بخت سر دفتر و زرای عالی شان میرزا تقی مشهور بسارو تقی وزیر مملکت مازندران و گیلان بود که

بعد از آنکه غبار نقار در میان مشار الیه و میرزا طالبخان اعتماد الدوله ارتفاع پذیرفته بسعایت جمعی از مقربان معزول و مقرر گردید که میرزا معصوم مستوفی بقایا بحقیقت جمع و خرج ایام عمل مشارالیه رسیده نسخه منقحه در آنباب درست داشته بنظر کیمیا اثر رساند و بعد از اتمام نسخه و عرض آن تقصیری بروی لازم نیامد دیگر باره منظور نظر تربیت و عنایت و مشمول مرحمت و عاطفت بینهایت خاقان گردون منزلت گردیده بتجدید بمنصب والای وزارت مملکت گیلان و مازندران رسید

و هم در آن اوان منشور حیات میرزا محمد مجلس نویس خاصه شریفه در دارالانشای قضا بتوقیع مامات موشح و این منصب والا نیز علاوه مناصب میرزا معصوم مستوفی بقایا و وزارت سرکار غلامان که بامیرزا محمد مذکور بود بمیرزا ابوالفتح ولد مشار الیه مفوض و مرجوع گردید و بعد از فیصل قضایای مذکور چون وقت آن رسیده بود که پیشخانه اقبال خاقان باستحقاق از دارالسلطنه تبریز بصوب بیلاق روان شود با اشاره والا رستمخان سپهسالار در دارالسلطنه مذکور بار اقامت گشوده خود بنفس نفیس بصوب بیلاق سپند توجه فرمود

بیان نقل مکان شاد روان عظمت و شان از خطه
 طرب انگیز دار السلطنه تبریز بجانب بیلاق
 سپند و سوانح اقبال که در ایام توقف بیلاق باستقبال
 موکب جاه و جلال آمد

چون بمقتضای ظلیت حضرت رحمان سرسبزی گلستان جهان و آبادی شهرستان امکان بیارش ابراحسان و تابش آفتاب معدلت سلاطین گردون شان باز بسته است و ماهچه رایت رعیت پروری ایشان پیوسته بر هر قطری از اقطار بلاد و دیار تابان

میگردد تا ساحت آن ولایت بیارش آن ابر مدار و تابش آن آفتاب فایض الانوار بر عجزه و رعایای آن دیار رشک بهار و غیرت لاله زار توان گردید لاجرم بساحت ارجمند پیشخانه جاه و جلال خسرو بلند اقبال از دار السلطنه تبریز بصوب بیلاق سهند مرحله پیمای گردیده چون نوبت نزول اجلال بچمن سعد آباد رسید عجزه و مساکن آن سرزمین بغز عرض خسرو روی زمین رسانیدند که در یک فرسخی آن مرحله مفاره ایست که از مبدأ تا منتهای آن زیاده بر بیست گز نیست و آن مفاره بکوی منتهی میگردد که شاید عمق آن سه گز بوده باشد و در آن سه گز راه تعفن و سمیت هوا به مرتبه ایست که هر ذیحیاتی که در وی افکنند احتمال ندارد که زنده از آنجا برآید و بنا بر آنکه خرد خرده دان وقوع آنرا از قبیل محالات و مقوله ممتنعات میشمرد شهریار جهان با ملتزمان رکاب اقبال بغزم تماشای آن قدم در دیده رکاب نهاده با فکندن چند سرگوسفند در آن مکان ابواب یقین بر روی آن گمان دور از کار گشاد

دیگر از سوانح دولت افزا که خبر وقوع آن بانهای عرضه داشت بیگتاش خان امیر الامرای عراق عرب بمسامع جلال خسرو بلند اقبال رسید گو شمال اعراب موصل بود

تفصیل این اجمال و تبیین این احوال آنکه چون دستبرد های نمایان از اعراب مذکور بمنصه ظهور میرسیده خان مشار الیه در صدد تلافی و تدارک آن دست درازیها در آمده کنعان آل مهنار با اتفاق خالد بیک و اتباع ایشان با آن طرف روان مینماید و مردم موصل چون از قرب ورود جنود ظفر و زود خبردار میگرددند بمضمون الفرار مما لا یطاق عمل نموده از معرکه ستیز و آویز رخت بیجگری بوادی هزیمت و گریزمیکشند و اعراب مهنار طریق تعاقب فراریان پیموده تا حوالی دیار بکردست از گریبان جان ایشان بر نمیدارند و مانند چراغی که بگناه افسردن خانه روشن کند در آن حوالی کومک و مدد باهل موصل رسیده نایره حرب را فروزان

میسازند و با آنکه بقدر طاقت و توان سینه سپر بلا کرده حربی شدید بوقوع میانجامد
بیشتر گرمی دولت پایدار کاری نساخته آواره دیار فرار میگردند و اعراب مهنا
مظفر و منصور باغنائیم موفور از گار و گوسفند و شتر غیر محصور طریق معاودت
پیموده بجا و مکان خود میرسند

و از اخبار دیار روم که بانهای ظهاسب قلیخان بیگلربیگی چنچور سرد
و امیرالامرای ایروان بوضوح پیوست آن بود که خواندگار آبازه پاشا را بقتل
رسانیده و ابواب صلح و صلاح بر روی فرنگیان مفتوح گردانیده اکنون متوجه
صوب حلب است و سردار روم با کثرت و هجوم معلوم از راه دیار بکر متوجه اردن
الروم گردیده و بعد از انتشار و اشتهار اخبار دیار روم موکب جهانگشای که
بصوب مقصد مرحله پیمای بود از کدوک شبلی عبور نموده در قوری کل نزول اجلال
فرمود و در مرحله مذکور حسنخان بیگلربیگی دارالسلطنه هرات و امیرالامرای
خراسان و خلف بیک سردار بیلدی بغت بلند و راهنمائی طالع ارجمند باستان
آسمان پیوند رسیده بشرف پای بوس ممتاز و بمواطف بیکران و مراحم بی پایان
سرافراز گردیدند و الویه دولت و اعلام فتح و نصرت بعد از دوروز از آنجا پرچم
گشای و مرحله پیمای گردیده بساحت دلگشای بیلاق سهند که قطعه از گلزار ارم
و نمونه از روضات جنان بود رسید و بحسب اتفاق شاد روان جلال خسرو آفاق
و شهریار باستحقاق در محل نزول سلاطین پیشین که بیورت بایندری اشتهار دارد
بذروه چرخ بلند رواق پیوسته نقش مرام آنروشنه مینو نظام بورود خاقان
گردون غلام درست نشست و پیوسته بامقربان بساط قرب و محرمان حریم انس
شراب عشرت و خوشدلی در جام و جهان کامیابی و کامرانی بکام روزگار فرخنده
آثار رشک فرمای بهشت و بهار بود تا بمقتضای قضا سانحه قتل میرزا طالبخان
ورققا در آنجا روی نمود